

تنها نه چشم دوست به حال تو اشکبار

خنجر، به دست قاتل تو، خون گریسته

آتشکده

دیوان حجت الاسلام نیر تبریزی

مقدمه، شرح، تعلیقات از:

سید محمد رضا طاهری >> حسرت <<

تهران، جمهوری ۱۳۹۰

شماره کتابشناسی ملی	978-600-5687-37-8
عنوان و نام پدیدآور	آتشکده دیوان حجت‌السلام سر تبری/مقدمه، شرح، تعلیقات از محمدرضا طاهری
منشخصات نشر	چشم‌سبز، تهران: جمهوری، ۱۳۹۰.
منشخصات طاهری	ص: ۲۸۵.
یادداشت	واژه نامه
عنوان قراردادی	آتشکده
موضوع	شعر فارسی -- قرن ۱۲ق.
موضوع	شعر مذهبی -- قرن ۱۲ق.
رده بندی دیویی	۸۵۱/۵
رده بندی کنگره	PIR۷۲۹۲ / ۱۲۱۳۹۰
سرشناسه	نیر مغفانی، محمد نفی بن محمد، ۱۳۲۷-۱۳۱۲ق.
شناسه افزوده	طاهری، محمدرضا . مصحح
وضعیت فهرست نویسی	فبا



آتشکده حجت‌السلام نیر تبری

۱۳۹۰	چاپ اول
نشر جمهوری	ویرایش تولید
سید محمد رضا طاهری	مقدمه، شرح، تعلیقات
ویریزی	قطع
ترنج رایانه	لیتوگرافی
آبنوس	چاپ
۹۷۸-۶۰۰-۵۶۸۷-۳۷-۸	شابک
۱۱۰۰ نسخه	

حق چاپ و نشر انحصاراً محفوظ است

مراکز پخش و فروش

فروشگاه شماره ۱: خ جمهوری، روبروی خیابان باغ سپه سالار، شماره ۲۵۲

تلفن ۳۳۹۳۰۳۹۰ تلفکس ۳۳۱۱۶۰۳۳

فروشگاه شماره ۲: خ دکتر شریعتی (قلهک) نرسیده به خیابان دولتروبروی مسجد جامع قلهک پلاک ۱۴۸۵

تلفن ۲۲۶۰۲۵۵۵

دفتر مرکزی: خیابان انقلاب، خیابان فخررازی، خ شهدای ژاندارمری غربی، شماره ۸۸

تلفن ۶۶۴۱۰۸۱۴ فکس ۶۶۴۸۵۱۱۲

فهرست

۲۷	بخش اول: آشکده (مثنوی‌ها)
۲۸	قسمت اول: آشکده
۳۱	خطبه حضرت امام حسین (ع) در شب عاشورا
۳۳	رفتن حضرت سیدالشهداء به میدان و احتجاج با مخالفین لشکر
۳۵	شهادت جناب حرّ بن یزید ریاحی علیه الرحمہ
۳۹	رجوع به احتجاج حضرت سیدالشهداء (ع)
۳۹	شهادت قمر منیر بنی هاشم حضرت ابوالفضل العباس (ع)
۴۳	شهادت جناب عون بن عبدالله فرزند جناب زینب سلام الله علیها
۴۶	شهادت جناب علی اکبر سلام الله علیه
۵۱	شهادت جناب شاهزاده قاسم بن الحسن علیهما السلام
۵۸	شهادت جناب شاهزاده علی اصغر علیه السلام
۶۱	شهادت جناب عبدالله بن الحسن سلام الله علیهما
۶۳	شهادت حضرت مولی الکونین اباعبدالله الحسین علیه السلام
۶۶	آمدن جبرئیل به یاری حضرت سیدالشهداء (ع)
۶۸	آمدن فرشته آتش به یاری آن حضرت (ع)
۶۹	آمدن فرشته باد به یاری آن حضرت (ع)
۶۹	آمدن فرشته آب به یاری آن حضرت (ع)
۷۰	آمدن فرشته زمین به یاری آن حضرت (ع)
۷۰	آمدن فرشته ابر به یاری آن حضرت (ع)
۷۱	آمدن دریاها به یاری آن حضرت (ع)
۷۲	آمدن فرشته نصرت به یاری آن حضرت (ع)
۷۳	آمدن زعفر پادشاه جن به یاری آن حضرت (ع)
۷۴	محاربه حضرت سیدالشهداء (ع) با لشکر دشمن
۷۵	رفتن امام تشنه لب به سوی فرات
۷۷	رفتن آن حضرت به یاری پادشاه هند
۷۷	مکالمه آن حضرت با ذوالجناح
۸۰	آمدن جوان نصرانی جهت قتل آن حضرت (ع)
۸۱	ریختن لشکر به خیمه گاه قبل از شهادت حضرت سیدالشهداء علیه السلام
۸۳	رفتن ذوالجناح به خیمه گاه، و داستان جناب شهربانو
۸۶	حمله آوردن لشکر به خیمه گاه
۸۸	آوردن جناب فضّه شیر را به قتلگاه

۹۰	ذکر اسیری اهل بیت رسالت (ع).....
۹۳	کیفیت روز سوم شهادت.....
۹۳	موافق حدیث مروی از حضرت امام صادق علیه السلام.....
۹۶	داستان آمدن غراب، بر سر پام جناب فاطمه صغری.....
۹۷	بردن اهل بیت رسالت را به سوی کوفه.....
۱۰۰	ورود اهل بیت نبوت (ع) به مجلس ابن زیاد (لعنه).....
۱۰۲	بردن اهل بیت رسالت را از کوفه به سوی شام.....
۱۰۲	واقعه دیر و اسلام آوردن راهب.....
۱۰۶	ورود اهل بیت رسالت به شام.....
۱۰۸	عزیمت اهل بیت رسالت از شام به جانب کربلا.....
۱۱۰	ورود اهل بیت رسالت به مدینه منوره.....
۱۱۴	خاتمه.....
۱۱۵	بخش دوم: لآلی منظومه (ترکیب بندها).....
۱۱۶	ترکیب بندها.....
۱۳۰	زبان حال از حضرت سیدالشهداء علیه السلام در قتلگاه.....
۱۳۱	زبان حال مناجات از قول حضرت سیدالشهداء علیه السلام.....
۱۳۲	نوحه ترکی زبان حال مناجات از قول حضرت سیدالشهداء علیه السلام.....
۱۳۳	نوحه ترکی زبان حال مادر جناب قاسم (ع).....
۱۳۳	نوحه ترکی وداع جناب سکینه با جناب علی اکبر (ع).....
۱۳۴	زبان حال از قول جناب سکینه به ذوالجناح.....
۱۳۵	از قول جناب سکینه با ذوالجناح.....
۱۳۵	زبان حال از قول جناب زینت سلام الله علیها به حضرت سیدالشهداء علیه السلام.....
۱۳۶	مرغ بی پروا بال.....
۱۳۶	صبح قیامت.....
۱۳۷	بانگ الرحیل.....
۱۳۷	گل پیرهن.....
۱۳۷	گل پیرهن.....
۱۳۷	زبان حال از قول جناب سکینه به جناب علی اکبر (ع).....
۱۳۸	کدام قصه؟.....
۱۳۹	غزالان حرم.....
۱۳۹	کاروان دشت بلا.....
۱۴۱	بخش سوم: قصاید.....
۱۴۲	قصیده در مدح حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام.....
۱۴۴	قصیده در ستایش ایوان مبارک حضرت سیدالشهداء علیه السلام.....

۱۴۶	قصیده در مدح حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام
۱۵۳	در مدح علی ابن موسی الرضا
۱۵۳	ایضاً مدح امام رضا (ع)
۱۵۶	در مدح حضرت علی (ع)
۱۵۸	توسّل به حضرت علی (ع)
۱۵۹	در مدح حضرت علی (ع)
۱۶۱	بخش چهارم: غزلیات
۱۶۲	غزلیات
۲۶۲	«ساقی نامه»
۲۶۳	بخش پنجم: رباعیات، قطعات و متفرقه
۲۶۴	قصیده در مورد امین السلطان
۲۶۷	رباعیات، قطعات و متفرقه
۲۷۱	متفرقه
۲۷۲	قطعه
۲۷۵	رباعی
۲۷۹	تضمین
۲۸۲	مصراع
۲۸۲	مدیحه از مرحوم آخوند ملا محمد حجت الاسلام (ره)
۲۸۳	مدیحه از مرحوم میرزا اسماعیل حجت الاسلام (ره)
۲۸۴	قصیده در مدح حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله و سلامه علیه از مرحوم میرزا اسماعیل حجت الاسلام
۲۸۷	بخش ششم: قصاید عربی
۲۸۸	قصاید عربی
۲۸۸	قصیده عربیه فی مصائب مولانا الحسین علیه السلام
۲۹۲	قصیده عربیه فی مدیح مولانا امیرالمؤمنین
۲۹۵	قصیده عربیه فی مدیح مولانا صاحب الزمان ارواحنا فداه و فيها اشاره الى وقعة الصفین
۳۰۲	ایضاً عربیه
۳۰۳	بخش تعلیقات
۳۵۷	اهم لغات و برخی ترکیبات

مقدمه

بنام خداوند جان آفرین حکیم سخن در زبان آفرین

حدود دوازده سیزده ساله بودم که به همراه پدرم مرحوم حجت الاسلام حاج سید اسماعیل طاهری به پای بوسی امام همام حضرت علی ابن موسی الرضا (ع) مشرف شدیم (در آن ایام معمولاً سالی یک بار این سعادت نصیب خانواده ما می شد، که داستان های شیرینی از آن به یادمانده است) دأب مرحوم پدرم این بود که یک یا یک و نیم ساعت به اذان صبح مانده به حرم مشرف می شد و همراهان را که من هم در شمار آنها بودم به این کار تشویق و ترغیب می کرد و می فرمود: «در تمام مدت هشت سالی که در حوزه مقدس مشغول تحصیل مراحل عالی علوم حوزوی بودم به توصیه استادم مرحوم (حاج شیخ هاشم قزوینی) همواره نماز صبح را اول وقت در (بالاسر) حرم مطهر رضوی اقامه کرده ام» و این رویه را تا آخرین روز حیات خود مراعات می کرد و همیشه پیش از اذان صبح بیدار بود و..... باری. چنان که گفته آمد ساعتی به اذان صبح مانده همراه پدر به حرم مشرف می شدیم و هنوز هوا گرگ و میش بود که از حرم بیرون می آمدیم و پدر در گوشه ای از صحن (مسقاخانه) می نشست و تنی چند از دوستان ایام تحصیل به گرد او جمع می شدند و تا دمیدن آفتاب از دوران خوش ایام تحصیل داستان ها می گفتند و از این که آن روزگار خوش چه زود سپری گشته حسرت ها می خوردند در این فاصله من هم کبوتران حرم و حالات آنها را شگفت زده به تماشا می نشستم که فارغ از آدمیانی که به گرد آنها حلقه زده اند، می آیند و می روند و نشاط پروازشان نشان می دهد که نه بیمی از سنگ پرانی کودکان دارند نه ترسی از بی آب و دانه ماندن مگر نه این که کبوتر حرمند؟ پس دیگر چه غم؟

یکی از همین روزها که محو تماشای فراز و فرود کبوترها بودم که صدای خوشی گوش جانم را نواخت. چون به جهتی که صدا می آمد توجه کردم، خادمی کهن سال را دیدم که با چهره ای نورانی و روحانی در لباس رسمی خدام حضرت ثامن الائمه

جارویی دسته بلند در دست مشغول جارو کردن صحن مطهر است و هر چند جارو که می‌زند می‌ایستد و با صدای خوش و رسا در حالی که به پهنای صورت اشک می‌ریزد می‌خواند که:

نسیم قدسی، یکی گذر کن به بارگاهی، که لزد آن جا
خلیل را دست، ذبیح را دل مسیح را لب، کلیم را پا

..... با آنکه نوجوانی بیش نبودم و هرگز نمی‌توانستم از مفهوم آن ابیات لذتی ببرم، اما ضرباهنگ خوش شعر، چهره نورانی خادم، سیل اشکی که بر چهره‌اش جاری بود و صدای خوش و رسا چنان در من مؤثر افتاد که هنوز هم پس از گذشت بیش از نیم قرن چهره روحانی آن خادم شیفته حضرت رضا(ع) را کاملاً به یاد دارم. آن روز دیدن حال شیفته‌وار آن خادم و شنیدن شعری که با آهنگ مؤثر ادا می‌شد چنان مجذوبم کرد و آرام و قرار از من گرفت که به مجرد تنها شدن با پدر، ماجرا را چنان که دیده و شنیده بودم در میان گذاشتم. پدرم سوال کرد چیزی از شعر به یادت مانده؟ گفتم نه. ولی یک جمله از اوّل شعر و آهنگ آن را به خاطر سپرده‌ام. فرمود همان را که به یاد داری برایم بخوان. و من با خجلت تمام خواندم: (نسیم قدسی) و بجای ادامه شعر چند بار این جمله را تکرار کردم. از خنده‌ای که بر لبان پدرم نشست فهمیدم که پدر با این شعر آشناست. و حدسم درست بود چون پدرم فرمود: بیا تا معامله‌ای کنیم. گفتم هر چه بگوئید می‌پذیرم. فرمود مرا در ثواب زیارت امروزت شریک کن تا همه شعر را برایت بنویسم. بی‌درنگ قبول کردم و پدر هم قلم کاغذی به دست گرفت و در حال نوشتن شعر فرمود: این شعر یکی از اشعار مرحوم (حجّت الاسلام نیر تبریزی) است و.....

این همه را گفتم که بگویم این اولین باری بود که نام (حجّت الاسلام) به گوشم می‌خورد. چند روزی را که در مشهد مقدّس بودیم نخست دوستان زمان تحصیل پدرم به دیدن او می‌آمدند که از میان آن بزرگان تنها نام چند نفر را به یاد دارم که عبارتند از فرزند ارشد مرحوم آیت‌الله میلانی، مرحوم آیت‌الله حاج سیّد جواد خامنه‌ای والد گرانقدر مقام معظم رهبری، مرحوم آیت‌الله مروارید و.... پس از آن پدر به بازدید تک‌تک این بزرگان می‌رفت در این آمد و شدها گعده‌هایی تشکیل می‌شد و در این گعده‌ها از من خواسته می‌شد شعر حجّت الاسلام را با همان آهنگی که از خادم شنیده‌ام

بخوانم و..... در یکی از این گعده‌ها مرحوم آیت‌الله مروارید از زیر عبای خود کتابی در آورده و به من اهدا کرد که بر روی آن نوشته بود: «دیوان اشعار میرزا محمد تقی حجت‌الاسلام نیر تبریزی» از آن روز به بعد همواره با (نیر) و دیوان اشعار او مانوس بوده‌ام. چاپ‌های متعددی از این دیوان مستطاب دیده‌ام. برخی همان نسخه کتابخانه ملی تبریز را که به نام نسخه (عماد) مشهور است به صورت افست منتشر کرده‌اند که حتی دریغ از یک فهرست اشعار. بعضی نسخه (عماد) را حروف‌چینی کرده‌اند که در این نوع چاپ‌ها، دخل و تصرف‌هایی راه یافته که علت آن تنها عدم اطلاعات مباشرین آن چاپ‌ها بوده است و لا غیر. چرا که هر جا از خواندن نسخه خطی در مانده‌اند، چیزی را که ذوقشان می‌پسندیده به جای آن نهاده‌اند. گذشته از این ناروایی‌ها مقداری هم غلط مطبعی در آن چاپ‌ها راه یافته که دل آدمی به حال شاعر می‌سوزد. در این میان تنها نسخه مصحح مرحوم حجت‌الاسلام میرزا عبدالرسول احقاقی (که یکی از نسخ مورد رجوع ما هم بوده است) در مقایسه با نسخی که شمه‌ای از چگونگی آن‌ها گفته آمد، می‌تواند مورد اعتماد بیشتری قرار گیرد. تازه این نسخه هم با این که دارای تعلیقه‌های سودمند و مقدمه نسبتاً مفیدی می‌باشد و از آن جا که مصحح مرحوم خود به کسوت روحانیت آراسته بوده و در شرح ابیاتی که لازمه شرح آن‌ها احاطه بر اخبار و احادیث است توفیق نسبی داشته اما چون خود شاعر نبوده و از دقایق و ظرائف شعر اطلاعی نداشته، لذا چنان که در ادامه سخن با شواهد نشان خواهیم داد، گذشته از اغلاط بسیار مطبعی، به موارد فراوانی اختلاف با نسخه اصل که همان نسخه (عماد) است برمی‌خوریم که تنها عدم اطلاع مصحح آن را پدید آورده و الا روح شاعر از آن‌ها به طور کلی بی‌خبر است. تازه همین نسخه هم (چاپ عبدالرسول احقاقی) با همه اشتباهاتی که در متن آمده مورد استفاده کسانی قرار می‌گیرد که صدای دور باش و کور باش مریدانشان گوش فلک را کر کرده است.

سال‌ها بود آرزو می‌کردم که ای کاش از دیوان حجت‌الاسلام نیر تبریزی چاپ منقّحی می‌شد چرا که هیچ یک از چاپ‌های موجود درخور نام شاعر بزرگی چون (حجت‌الاسلام) نبود.

تا اینکه با مدیر مسئول انتشارات جمهوری که دوا این مذهبی متعددی به چاپ

رسانده بود آشنا شدم و جهت چاپ دیوان حجت الاسلام نیر، ایشان اعلام آمادگی کردند و بنده هم آماده کردن مجموعه اشعار حجت الاسلام نیر را به عهده گرفتم و...

اولین گام تهیه نسخه‌ای بود که نسخه اساس قرار گیرد پس از پرس و جو و جستجوی بسیار معلوم شد که تنها نسخه خطی آن همان نسخه کتابخانه ملی تبریز است که پیش از این به نام نسخه (عماد) از آن یاد کرده‌ایم. تهیه عکسی از این نسخه و ارسال آن از تبریز به تهران را دوست ارجمندم جناب آقای حاج نقی علاقه‌بند به عهده گرفت که در همین جا تشکر و قدردانی از زحمات او را بر خود فرض می‌دانم.

نسخه کتابخانه تبریز چون آماده شد، نسخه دیگر را هم که همان نسخه چاپ مرحوم میرزا عبدالرسول احقاقی بود تهیه کرده و آماده کار شدم. هنوز در ابتدای کار بودم که روزی آقای علی انسانی نسخه‌ای برایم آورد که بر روی جلد آن نوشته بود: «گزارش عاشقانه وقایع کر بلا (دیوان نیر تبریزی) مقدمه تصحیح و تعلیقات: دکتر بهروز ثروتیان. نام آقای دکتر ثروتیان را از برخی دوستان شنیده بودم و می‌دانستم که ظاهراً ایشان شرحی بر دیوان حضرت حافظ نوشته و نیز آثار نظامی گنجوی به کوشش ایشان چاپ و منتشر شده است اما نه خود آقای دکتر و نه آثارشان را ندیده بودم که تا هنوز هم به محضر ایشان نرسیده‌ام. به هر روی به مجرد دیدن نسخه مصحح آقای دکتر تصمیم گرفتم از ادامه کار خودداری کنم زیرا دوباره کاری ضرورتی نداشت من که برای انجام این کار کیسه‌ای ندرخته بودم آرزویم این بود که دیوان منقحی از (حجت الاسلام نیر) چاپ شود که به همت آقای دکتر این کار انجام گرفته است زیرا استادی که شرح دیوان حافظ و چاپ آثار عظیم نظامی از کارهای اوست حتماً از عهده تصحیح دیوان (نیر) برآمده است و دیگر محلی برای افاضات من نمانده است با این استدلال کار را به کناری نهادم. پس از چند روز فرصتی دست داد دو نسخه مصحح آقای دکتر ثروتیان را توروّقی کردم - کاشکی پیش از آن که چند روزی کار را تعطیل کنم این نسخه را توروّقی می‌کردم - در آن صورت هرگز دست از کار نمی‌کشیدم. کوتاه سخن این که حضرت استادی جناب دکتر ثروتیان نسخه مصحح مرحوم عبدالرسول احقاقی را بدون هیچ کم و کاستی به دست چاپ سپرده‌اند و برای خالی نبودن عریضه چهل و شش صفحه از اول کتاب را به عنوان مقدمه مطالبی نگاشته‌اند که سه یا چهار صفحه نخست زندگی‌نامه (نیر) را در بر

گرفته و چهل و دو صفحه آن عنوان (نقد و بررسی اندیشه شعر نیر تبریزی) را دارد که هشتاد درصد آن مطالب هم اشعار خود (نیر) است که به عنوان شاهد آورده شده در آخر کتاب هم چند صفحه‌ای به عنوان تعلیقات آورده‌اند که خود حکایت دیگری دارد که اگر بخواهیم به آن مقدمه و تعلیقات پیردازیم مثنوی از هفتاد من هم بگذرد لذا برای این که حرف بی‌مدرک و سندی نگفته باشیم به چند مورد یکسانی این دو نسخه (نسخه چاپ مرحوم احق‌ق‌ی و چاپ آقای دکتر ثروتیان) اشارتی کرده و داوری را به عهده اهل نظر می‌گذاریم.

۱: صفحه ۱۹ چاپ مرحوم احق‌ق‌ی: در شجاعت یادگار مصطفی

صفحه ۶۴ چاپ آقای دکتر ثروتیان: در شجاعت یادگار مصطفی

این مثنوی در مورد حضرت ابوالفضل می‌باشد و همه می‌دانیم که آن حضرت یادگار (مرتضی) هستند نه مصطفی که در نسخه عماد هم به درستی (یادگار مرتضی) آمده است.

۲: صفحه ۲۸ چاپ مرحوم احق‌ق‌ی:

چند باید زیست بسی روی مهان زندگی تنگ است زین پس در جهان

صفحه ۷۲ چاپ آقای دکتر ثروتیان:

چند باید زیست بسی روی مهان زندگی تنگ است زین پس در جهان

این مثنوی در مورد حضرت علی اکبر است که از پدر اذن جهاد می‌خواهد و عرض می‌کند تا چند یاران را غرق خون بینم و آرام بنشینم از این پس زندگی برای آزادگان (تنگ است) چنان که نسخه (عماد) هم همین (تنگ) را آورده نه تنگ.

۳: صفحه ۳۳ چاپ مرحوم احق‌ق‌ی: کودکی در مهد عهد استاد عشق

صفحه ۸۶ چاپ آقای دکتر ثروتیان: کودکی در مهد عهد استاد عشق

این مثنوی مربوط به شهادت حضرت علی‌اصغر است و شاعر می‌خواهد بگوید کودک شیرخواره‌ای که زمان در گهواره خفتن اوست در کار عشق چنان استاد است که پیران روزگار را درس عشق‌ورزی و عاشقی می‌دهد کاش کسی از آقای دکتر می‌پرسید که (مهد عهد) یعنی چه؟ نکند که این ترکیب (عهد مهد) می‌باشد چنان که در نسخه (عماد) هم آمده است.

۴: صفحه ۷۸ چاپ مرحوم احقاقی: بس ملولی ای بشیر بی سپر.....

صفحه ۱۲۵: بس ملولی ای بشیر بی سپر.....

نسخه عماد: بس ملولی ای بشیر بی سپر و درست هم همین است زیرا (پی سپر) به کسی گویند که در راهی بسیار رفت و آمد کند. این شعر گفتگوی شهربانو با ذوالجناح است که روز عاشورا راه میان خیمه گاه و میدان جنگ را بسیار پیموده بود. تازه باید از آقای دکتر پرسید مگر نه این که (بشیر) یعنی بشارت دهنده؟ کدام بشارت دهنده سپر در دست می گیرد که این یکی بی سپر باشد؟ اگر نگاهی به نسخه (عماد) می انداختید وجه صواب را از ناصواب تشخیص می دادید ولی دریغ.

۵: صفحه ۱۴ چاپ مرحوم احقاقی: دخت زهرا بانوی سر عفاف

صفحه ۶۹ چاپ آقای دکتر ثروتیان: دخت زهرا بانوی سر عفاف

نسخه (عماد): دخت زهرا بانوی ستر عفاف و این درست است. (سر عفاف) یعنی چه؟ ستر یعنی پوشاننده پوشش و... و شاعر می خواهد بگوید دختر زهرا بانویی که عفت ستر اوست و او را پوشانده است و متأسفانه هرجا (نیر) از (ستر) استفاده کرده مانند (ستر عفاف)، (ستر حیا) و... مرحوم حاجت الاسلام احقاقی آن را (سر) خوانده و نوشته است و به طبع آن مرحوم آقای دکتر هم همین خطا را تکرار کرده اند و از همه خنده دارتر این که نیر را غزلی است که مطلع آن چنین است:

در کمال چه دهم داد سخندانی را حد گذشته است از آن صورت انسانی را
این غزل هشت بیت دارد که قوافی آن عبارتند از: روحانی، یزدانی، کنعانی، پنهانی
و... در نسخه مرحوم احقاقی قافیه بیت دوم این غزل به جای (طوفانی) (طوفان) آمده است بدین صورت:

جرم دل نیست که چشم از تو نگرداند باز اختیاری نبود کشتی طوفان را
به نظر می آید که این خطا مطبعی بوده باشد اما عجیباً که در صفحه ۲۲۶ چاپ آقای دکتر ثروتیان همین (کشتی طوفان) آمده است!!!

این مثنوی از خروار و اندکی از بسیار بود که گفته آمد و اگر می خواستیم به همه موارد اشاره کرده و توضیحات ضروری را بیان کنیم و گفتنی های مربوط به مقدمه و تعلیقات را بر آن بیافزاییم خود رساله مفصلی می شد که نه ضرورت داشت و نه ما را

مجال آن بود. باری. پس از مشاهده نسخه مصحح آقای دکتر پرویز ثروتیان دوباره وسایل کار را آماده کردم و....

چند نکته در مورد نسخه‌ای که پیش روی دارید

نگارنده این سطور هرگز ادعا ندارد که در مورد دیوان (حجّت الاسلام نیر تبریزی) کاری به تمام معنی کامل و بی نقص انجام داده است بل اذعان دارد که این کار هم مانند تلاش‌های دیگری که در این حیطه انجام می‌شود دارای کاستی‌هایی است که خود نگارنده بهتر از هر کسی بر آن‌ها وقوف دارد. اما برخود می‌بالد که خداوند این توفیق را عطا فرمود که این دیوان ارجمند را از اوّل تا آخر بیت به بیت با تأمل و دقتی در حد وسواس بخواند و آن چه را صواب تشخیص داده در متن قرار داده و موارد اختلاف با دیگر نسخ را در پاورقی‌ها نشان دهد. کسانی که ولو اندکی با دیوان (نیر) آشنایی دارند تصدیق خواهند فرمود که تصحیح دیوانی که از صفحه اوّل تا آخر آن مشحون از اشارات قرآنی و اخبار و احادیث و تلمیحات عرفانی و تمثیلات صوفیانه است تا چه پایه طاقت سوز است و اهل نظر با انصاف با اندکی تأمل در این نسخه تایید خواهند فرمود که سختی راه و دشواری کار موجب آن نشده که در پاره‌ای معضلات نگارنده به کوچه تسامح پناه برده و از قانون (باری به هر جهت) سود جوید و منت خدای را جلّ جلاله که این توفیق عظیم را به بنده‌ای ناچیز عطا فرمود.

در مورد تعلیقات این دیوان نیز باید عرض کنم که به جهت تأکید مکرر ناشر محترم مبنی بر این که به علّت گرانی روزافزون قیمت کاغذ و دیگر ملزومات کار چاپ از قطورتر شدن کتاب که موجب گرانی هر چه بیشتر آن و عدم استقبال مخاطبان می‌شود باید احتراز شود لذا سعی شد تنها برای ابیاتی که شرح آن‌ها ضروری می‌نمود تعلیقه‌ای در کمال اجمال نوشته شود و گرنه به عقیده حقیر تمام ابیات این دیوان به جهت قشر ویژه‌ای که مخاطب اصلی آن هستند نه تنها باید شرح می‌شد بل برای اکمال هر چه بیشتر کار فهرست‌هایی از نوع فهرست آیات، اخبار، احادیث و رجال بر آن افزوده می‌شد اما چه می‌توان کرد که در آن صورت گرانی بی حد کتاب مانع از آن می‌شد که مخاطبان بتوانند آن را خریداری کنند و کتاب روی دست ناشر مانده و....

امید است به شرط بقا اگر این کتاب به چاپ‌های متعدّد رسید، در هر چاپ بخشی از کاستی‌های آن جبران گردد.

در پایان این مقال در مورد ترتیب قرار گرفتن اشعار باید عرض کنم مانند همه چاپ‌هایی که از روی نسخه (عماد) انجام گرفته و مباشرین آن ترتیب نسخه (عماد) را مراعات کرده‌اند حتی مرحوم حجت‌الاسلام احقاقی هم در چاپ خود همان ترتیب را به کار برده، ما نیز با این اندیشه که سال‌های بسیاری است که چشم و ذهن مخاطبان این دیوان به همین ترتیب عادت کرده لذا هر شعری را که می‌خواهد، با اندکی جستجو موفق به یافتن آن می‌شود اما در صورت تغییر ترتیب معلوم نیست که وضع به همان منوال باشد لذا تصمیم گرفتیم که همان ترتیب سنتی را در این چاپ هم مراعات کنیم تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.